

مفهوم بهره در نظریات اقتصادی متفکرین مسلمان

دکتر اسدا... فرزین وش^۱

دکتر کامران ندیری^۲

۱ - مقدمه

ربا فصل تمایز مباحث بانکداری، در بانکداری مورد تأیید اسلام و بانکداری متعارف است. در رابطه با مفهوم ربا در اسلام آثار متعددی وجود دارد، که مفهوم کلمه ربا را در آیات شریفه قرآن مورد بررسی قرار می دهد. اما، در خیل آثاری که به موضوع ربا اختصاص دارد، اثری که به تبیین مفهوم دقیق بهره در زندگی اقتصادی پردازد، یافت نمی شود.

در تمام آثار متفکرین مسلمان در زمینه اقتصاد، بهره مترادف واژه ربا بکار رفته است. از نگاه این مقاله، ربا «بهره قرار دادی» است. یعنی نرخ معینی که در قراردادهای وامی بطور رسمی به عنوان قسمت واحد وجوه مالی پرداخت می کند، و در سررسید آنرا به انضمام اصل وجوه (سرمایه) به صاحبان وجوه باز پرداخت کند. بحسب ظاهر، هیچ رابطه ای بین این قسمت و بازدهی (فیزیکی یا ذهنی) که وام گیرنده از بکارگیری وجوه بدست می آورد، وجود ندارد.

اما واقعیت این است که اندازه بهره با بازدهی (فیزیکی و ذهنی) حاصل از بکارگیری وجوه مالی ارتباط دارد! برای توضیح این مطلب بهتر است مفهوم بهره به «بهره قراردادی» و «بهره طبیعی» منفک شود. این تقسیم بندی می تواند نشان دهد که مفهوم موثر بهره در زندگی اقتصادی مورد تأیید اسلام است. لذا، از حیث مفهوم بهره، تفاوتی اساسی که بتواند وجه افتراق دو نظام اقتصادی متفاوت باشد، وجود ندارد. به عبارت دیگر، نمی توان از حیث تفاوت دیدگاه در مفهوم بهره، قائل به وجود نظام اقتصادی منحصر بفردی در اسلام شد.

با توجه به اینکه بهره و سرمایه دو مفهوم بنیادی در نظام سرمایه داری هستند، از آنجائیکه در نظرات متفکرین مسلمان نظریه خاصی در مورد این دو مفهوم اساسی وجود ندارد؛ و نیز از نگاه اثباتی، دلائلی برای نقض ثئوری های متعارف بهره در اسلام وجود ندارد، می توان نتیجه گرفت که از نقطه نظر اقتصادی، نه حقوقی، تفاوتی که بطور ماهوی نظامی تحت عنوان نظام اقتصاد اسلامی را در تقابل کامل با نظام سرمایه داری قرار دهد، وجود ندارد. البته، مجموعه ای از قوانین سنتی حقوقی در شریعت مقدس اسلامی وجود دارد که کشورهای اسلامی به حق خود را ملتزم و پایبند به رعایت آن می دانند. اما این مجموعه قوانین نشان نمی دهد که مکانیزمی متفاوت از مکانیزم تخصیص منابع در بازار می تواند به کارائی و رفاه اقتصادی یا توزیع بهتر آن در جامعه منتهی شود.

^۱-دانشیار و رئیس دانشکده اقتصاد و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)

^۲-استادیار دانشکده اقتصاد و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)

در این مقاله سعی می شود اثبات شود که مفهوم بهره در زندگی اقتصادی آنچنان فراگیر است، که گرچه حذف آن در شکل بهره قراردادی میسر است، اما این مفهوم بطور ضمنی، در اشکالی دیگر، نقشی انکار ناپذیر را در رفتار واحدهای اقتصادی، اعم از جوامع مسلمان و غیر مسلمان باقی می گذارد. ربا یکی از اشکال قراردادی بهره طبیعی است. حرمت یک شکل نه تنها نافی اصل مفهوم بهره نیست، بلکه نافی سایر اشکال قراردادی، که مفهوم بهره طبیعی در قالب آن مجسم می شود، نمی باشد.

با این مقدمه، در این مقاله می خواهیم مفهوم بهره را در بخشهای اقتصادی متفکرین مسلمان جستجو کنیم. آیا در مباحث اقتصادی متفکرین مسلمان بین بهره قراردادی و بهره طبیعی فرق گذاشته می شود؟ یا موضوع مسئله بهره منحصر به بهره قراردادی است؟ آیا از لابلائی مباحث «ربا» در متون اسلامی می توان به تعریف خاص و متمایز برای بهره رسید؟ فرآیند یافتن پاسخ به سئوالات فوق را «تحلیل مفهومی بهره از منظر متفکرین مسلمان» می نامیم.

در این مقاله ابتدا از مفهوم بهره در ادبیات اقتصادی متعارف بحث می شود. سپس نظرات متفکرین مسلمان در مورد بهره مورد بررسی قرار می گیرد. در اکثر قریب به اتفاق نظریات اقتصادی متفکرین مسلمان، مفهوم پول محور اصلی بحث بهره است. در حالی که بهره در ادبیات متعارف ارتباط با مفهوم سرمایه دارد. با این همه، علی رغم بحث فراوان در مورد ماهیت پول، ما حصل کلام به اینجا ختم می شود که پول می تواند برای بکار گیرنده آن نافع و (بطور مستقیم یا غیر مستقیم) مولد باشد. لذا، پایه استدلالی مباحث متفکرین مسلمان در نفی ماهیت وجودی بهره در نهایت حقوقی است، نه اقتصادی. به همین دلیل، تئوری اقتصادی متمایزی که به تبیین مفهوم سرمایه و بهره پردازد، در مجموعه مباحث اقتصادی متفکرین مسلمان وجود ندارد. عدم مفهوم سازی نظری در خصوص بهره، به حسب ظاهر، منجر به بروز اشتباهات مبنائی و خلط برخی مفاهیم شده است، که در سیر مباحث این مقاله مورد اشاره قرار می گیرد.

۲- بهره در ادبیات اقتصادی غرب

به نظر می رسد تئوری های بهره متفاوت در مجموعه علوم اقتصادی محصول برداشت های متفاوت از مفهوم بهره است.

تلقی و برداشت اولین متفکرینی که در تاریخ به مقوله بهره پرداخته اند، از بهره درآمدی است که رباخواران از قرض پول بدست می آورده اند. تعبیری که برای این درآمد در ادبیات نخستین بکار می رفته است. USURY است؛ که به نوع خاصی از بهره قراردادی، یعنی بهره وامی گزاف، اشعار دارد. بهره وامی گزاف درآمدی بود که صاحبان پول (یا سرمایه زایل شدنی) از واگذاری آن به غیر در فاصله زمانی معین بدست می آوردند. به تدریج در مقابل مفهوم بهره قراردادی، مفهوم جدیدی معرفی می شود که بر درآمد حاصل از سرمایه (شامل پول) مادامیکه سرمایه در دست صاحب خود است، دلالت دارد. این درآمد بهره طبیعی نام می گیرد. سپس؛ از ماهیت وجودی آن سؤال می شود.^۳

^۳ -ر.ک. به: Capital and Interest. فصل اول.

قرن ها طول کشید که مفهوم بهره طبیعی جای تصور قبلی یعنی بهره قراردادی را در ذهن اندیشمندان اشغال کند. رسوخ مفهوم بهره قراردادی در اذهان بقدری ریشه دار بود که به اندیشه مجال مانور جدیدی را نمی داد. تنها عاملی که توانست ریشه های مفهوم کهن را سست کند و جایی برای مفهوم سازی جدید از بهره باز نماید، واقعیت عمل اقتصادی مردم بود.

بیش از سه قرن مناقشات بالاخره دو دستاورد مهم برای دانش اقتصادی بشر به ارث گذاشت. اول توصیف نسبتاً کاملی که از مفهوم بهره است که با تصور کهن از آن، یعنی بهره قراردادی، تفاوت اساسی دارد. دوم توضیح فرآیند علی و معلولی است که در جهان هستی به شکل گیری تعینی این پدیده می انجامد. اولی را می توان توصیف مفهومی بهره و دومی را توضیح نظری آن نامید.

توصیف مفهومی و توضیح نظری بهره گام به گام به موازات یکدیگر تکامل یافته است. به عنوان مثال در نظریات فیزیوکرات ها؛ علت وجودی بهره نرخ بازده زمین و سایر منابع طبیعی توضیح داده می شود. از اینرو توصیف بهره در این نظریات متوسط نرخ بازدهی منابع طبیعی است. در تئوری های مولدیت؛ علت وجودی بهره نیروی مولدی است که در سرمایه وجود دارد. از اینرو بهره را قیمت خدمات مولد سرمایه معرفی می کنند. در نظریه امساک؛ علت وجودی بهره خودداری و امساک صاحب سرمایه است. لذا بهره پاداشی است که به مسک نفس و خودداری صاحب سرمایه از مصرف تعلق می گیرد. در نظریه سوسیالیست ها؛ سرمایه ابزار تولید است. هر محصولی که به کمک آن ایجاد می شود، حاصل کار و دسترنج کارگران است و باید به آنها تعلق گیرد. لذا بهره چیزی جز چپاول و استثمار دسترنج کارگران نیست.

می توان مدعی شد که در تئوری بهره فیشر، مفهوم نسبتاً کاملی از بهره ارائه می شود. بهره ارزشی است که از ارزیابی جامعه در مورد یک واحد در آمد حاضر در مقابل درآمد آتی (معمولاً یکسال بعد) ایجاد می شود. بهره از جنس پیچیده و معقد درآمد است. در آمدی که صاحب سرمایه از سرمایه خود اکتساب می کند حداقل برابر همان قسمت تعادلی است که جامعه حاضر است از محل درآمدهای آتی قطعی الحصول در ازاء بدست آوردن یک واحد درآمد حاضر پرداخت کند.^۴ این مفهوم با مفهوم بهره قراردادی تفاوت دارد، و تنها وقتی بر آن منطبق می شود که مشکل نااطمینانی در زندگی اقتصادی وجود نداشته باشد.^۵

^۴ -در این تعریف مفهوم درآمد خود از اهمیت ویژه ای برخوردار است برای اطلاعات بیشتر در این خصوص ر.ک. به: The Theory of Interest، فصل اول.

^۵ -در شرایط نااطمینانی از نقطه نظر بازار، ارزش هر واحد درآمد حاضر در ازاء درآمد آتی (نرخ بهره طبیعی) مقدار ثابت معینی است. اما از نقطه نظر فردی، این مقدار در مبادلات انفرادی به دلیل وجود نااطمینانی تحقق پیدا نمی کند. لذا؛ طبیعی است که نرخ بهره قراردادی در قراردادهای استاندارد و امی متفاوت از نرخ بهره طبیعی باشد. به عنوان مثال، اگر نرخ بهره طبیعی ۲ درصد باشد، به دلیل وجود نااطمینانی نرخ بهره قراردادی بیشتر از ۲ درصد خواهد بود. اما تصمیم گیری های اقتصادی بر مبنای نرخ بهره طبیعی ۲ درصد انجام می شود.

۳- ربا در فقه اسلامی

به نظر می‌رسد که در اقتصاد اسلامی تلقی و برداشت متفکرین از بهره، مفهومی مشابه با USURY، به معنای بهره وامی گزاف، یا مطلق بهره وامی در ادبیات اقتصادی غرب است که از آن در ادبیات اسلامی به ربا تعبیر می‌شود.

ربا در فقه اسلامی بر دو نوع است: ربای قرضی و ربای معاملی. ربای قرضی آن است که کسی جنسی یا پولی را به قرض بدهد و منفعتی بیش از آنچه قرض داده است، مطالبه کند. بنابراین، به قرضی که در آن مازاد بر استرداد عین، یا مثل یا قیمت کالای قرض داده شده، نفعی اضافی اشتراط شود، در شریعت اسلام ربا گفته می‌شود. اصل ربا در قرض است^۱؛ و از آنجائیکه عقد قرض بیشتر به صورت قرض پول شیوع دارد، معمولاً از اطلاق کلمه بهره در اقتصاد اسلامی معنای نفع پولی که در قرض پول، مقرض از مقرض دریافت می‌کند، مستفاد می‌شود. اما نکته حائز اهمیت این است که ربا اختصاص به «قرض پول» ندارد، بلکه به «قرض» اختصاص دارد. لذا متعلق قرض هرچه که باشد، خانه، زمین، گندم، پول و غیره، اشتراط منفعت اضافی به هر شکل، ظاهری یا حکمی، آنرا از حالت قرض مشروع خارج می‌سازد و به ربا تبدیل می‌کند^۲.

نوع دیگر ربا، ربای معاملی است. اگر چیزی را به جنس خودش معامله کنند، مثلاً گندم به گندم، آنرا ربای معاملی می‌نامند. حقوق دانان اهل سنت ربای معاملی را به ربا الفضل و ربا النسیئه تفکیک می‌کنند. ربا الفضل به معاوضه هم زمان دو مقدار متفاوت از یک جنس یا مقادیر مساوی از دو نوع متفاوت از یک جنس مربوط می‌شود. ربا النسیئه به معاوضه غیر همزمان دو مقدار نامساوی از یک جنس یا دو مقدار مساوی از یک جنس، ولو از دو نوع متفاوت، گفته می‌شود^۳.

فقهاء شیعه ربای معاملی را معاوضه دو کالای متجانس مکیل یا موزون می‌دانند که یکی، ولو به صورت اضافه حکمی، بیشتر از دیگری باشد^۴. تعریف فوق ربا الفضل و ربا النسیئه را شامل می‌شود. بنابراین، در فقه اسلامی ربا یعنی قرارداد وامی (قرض) که در آن علاوه بر استرداد عین یا مثل یا قیمت کالای قرض داده شده، نفعی اضافی اشتراط شود؛ و یا قرارداد خرید و فروش (بیع) متجانسین مع الزیاده، به شرطی که بیان شد.

^۱- اینکه آیا اصل ربا در قرض است یا ربای معاملی محل اختلاف است. ظاهراً اصل حرمت مربوط به دینی است که در زمان سررسید مدین توانائی بازپرداخت آنرا نداشت و از غریب درخواست تمديد مهلت در ازاء افزایش مال را می‌نمود.

^۲- این معنا بطور صریح از اطلاق روایت «کل قرض یجر منفعه فهو ربا»، که حضرت علی «علیه السلام» از پیامبر اکرم «صلوات الله علیه» نقل می‌کنند، استفاده می‌شود. (ر.ک. به: الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، جلد دوم، ص: ۲۸۴).

^۳- ر.ک. به: مصادر الحق، ص: ۱۹۴-۱۸۷.

^۴- ر.ک. به: الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، جلد سوم، ص: ۴۳۶.

۴- فلسفه وجودی بهره در متون اسلامی

برخی از فلاسفه و مفسرین، به فراخور زمان، در مقام دفاع از دین (کلام)، یا تفسیر آیات الهی؛ ذیل توجیه علل حرمت ربا نظریاتی را بیان کرده اند که از آنها می توان دیدگاه متفکرین مسلمان در مورد علل وجودی بهره قراردادی، و بلکه بهره طبیعی را کشف کرد. مباحث مربوط به بهره در متون اسلامی را می توان به دو دسته تفکیک کرد: ۱- مباحثی که صرفاً به علل حرمت ربا اختصاص دارند و اصلاً وارد فلسفه وجودی آن نمی شوند. ۲- مباحثی که در مقام بیان علل حرمت ربا به علل وجود آن نیز می پردازند. مباحث دسته اول، با استناد به روایاتی که متضمن نقل برخی از حکمت های حرمت ربا هستند، مواردی از جمله ترک اصطناع معروف، ترک التجارات، ایجاد فاصله طبقاتی و غیره را بعنوان حکمت های حرمت ربا معرفی می کنند؛ و نشان می دهند رباخواری بواسطه آثار سوء اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی در اسلام تحریم شده است. این مباحث با هدف و مقصود این مقاله که کشف ماهیت وجودی بهره از نگاه متفکرین مسلمان است، مناسبتی ندارد.

مباحث دسته دوم، ربا را پدیده ای غیر طبیعی و مصنوع می شمارند، و نشان می دهند طبیعت سرمایه داری در اسلام از ربا که یک امر غیر طبیعی است، ابا دارد. در این مباحث، برای توجیه حرمت ربا از این قضیه استفاده می شود که «ربا یک پدیده غیر طبیعی است». این قضیه، گرچه مقدمه استنتاج حرمت ربا است، لکن باحثین را به مقوله اثباتی فلسفه وجودی بهره وارد می کند.

در اثبات این قضیه به دو روش عمل شده است. در روش اول ماهیت بحث اقتصادی است. یعنی سؤال به این صورت مطرح می شود که آیا سرمایه می تواند بهره ایجاد کند؟ در روش دوم ماهیت بحث حقوقی است. در این روش ظاهراً با حثین این فرضیه را که سرمایه می تواند بهره ایجاد کند، می پذیرد. سپس، سؤال را به این شکل مطرح می کنند که آیا سرمایه از لحاظ حقوقی می تواند برای مالک خود، مادامیکه آنرا قرض می دهد، حقی نسبت به بازدهی حاصل ایجاد کند، یا در قرض مالک سرمایه نسبت به منافع حاصله هیچ حقی ندارد، و این منافع، خواه مثبت و خواه منفی، به مقتضای تعلق می گیرد؟

۴-۱- تحلیل اقتصادی بهره

در تحلیل های اقتصادی متفکرین مسلمان، می توان گفت مسئله بهره تا حدودی در هر دو شکل بهره قراردادی و بهره طبیعی مورد بررسی قرار گرفته است. با این همه در این تحلیل ها، به دلیل شیوع شکل سنتی ربا در قرض پول، عمده مباحث حول مفهوم پول دور می زند. این مسئله تا حدودی زیادی ذهن اندیشمندان مسلمان را متوجه بهره قراردادی کرده، و به همان نسبت از مفهوم بهره طبیعی دور ساخته است. به همین دلیل، علی رغم دیدگاه ها و نظریات متعددی که در خصوص مفهوم پول ارائه شده است، تئوری و نظریه مشخصی در مورد مفهوم بهره و سرمایه (به معنی الاعم) عنوان نگردیده است.

عمده نظریات متفکرین مسلمان در مورد ماهیت پول و بهره قراردادی در قرض پول، مبتنی بر این عقیده است که در قرض ربوی از پول استفاده ای غیر طبیعی بعمل می آید. ریشه این عقیده به نظریه

«سترون بودن پول» بر می‌گردد. این نظریه را ارسطو در کتاب «سیاست» بیان می‌کند. در متون اسلامی نیز امام محمد غزالی در کتاب «احیاء العلوم» در باب شکر، همین استدلال را بکار می‌برد و استفاده پول برای بدست آوردن پول را استعمال شیئی در غیر ما خلق لاجله معرفی می‌کنند، که کفران نعمت است. زیرا شکر عبارت است که از اینکه شیئی در آنچه بخاطر آن آفریده شده است، استعمال شود. در این نظریه پول از سایر انواع سرمایه جدا می‌شود. پول فی ذاته کالا و مطلوب بالذات نیست. بلکه، وسیله مبادله است و نمی‌تواند «ارزش اضافی» ایجاد کند. ظاهراً ارسطو بین استفاده از پول در قرض و استفاده از آن در تجارت فرقی نمی‌گذارد. در هر دو از پولی که تنها می‌تواند وسیله مبادله باشد، برای ایجاد پول اضافی استفاده می‌شود.^{۱۰}

اما، از نظر اسلام صاحب پول می‌تواند از پول، بطور مستقیم یا از طریق مضاربه، در تجارت استفاده کند. یعنی پول کوچکتر می‌تواند پول بزرگتر ایجاد کند. بنابراین، باید بین استفاده از پول در قرض ربوی و استفاده از پول در تجارت فرق گذاشت. به بیان دیگر، از نظر اندیشمندان مسلمان نظریه سترون بودن پول فقط در قرض پول درست است. اما در تجارت، پول عقیم نیست و می‌تواند مولد و زاینده باشد. لذا، در تکمله و اصلاح نظریه سترون بودن پول و انطباق آن با مشروعیت درآمد حاصل از تجارت نظرانی به شرح زیر بیان شده است.

۱-۱-۴- پول سرمایه بالقوه است.

فرض کنید پول صرفاً وسیله مبادله است و مستقلاً مطلوب بالذات نیست. یعنی نمی‌تواند مانند کالاهای حقیقی نیازهای واقعی انسان را مرتفع سازد. در این صورت، فرق بین تجارت و قرض چیست؟ چرا در اولی پول می‌تواند پول بزرگتر ایجاد کند، ولی در دومی نمی‌تواند؟ پاسخی که برای این سؤال در کتاب «پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه» می‌توان یافت، اینستکه:

«پول در اقتصاد اسلامی سرمایه بالقوه است که به محض ترکیب حقوقی با یکی از عوامل تولید به سرمایه بالفعل تبدیل می‌شود و از این جهت است که اسلام برای آن بازدهی به نام سود قائل است و الا برای سرمایه بالقوه هیچگونه بازدهی قائل نیست»^{۱۱}.

به نظر می‌رسد از عبارت «پول سرمایه بالقوه است» مقصود این باشد که پول سرمایه نیست. اما در یک رابطه حقوقی صحیح، قابل تبدیل به سرمایه است. در قرض به دلیل فقدان یک رابطه صحیح حقوقی پول سترون است. اما در تجارت به دلیل وجود این رابطه، پول مولد و زایا است.

استدلال فوق بطور صریح نشان می‌دهد که از نقطه نظر اقتصادی پول مولد است. چون قابل تبدیل به عوامل تولید می‌باشد. این تأییدی بر وجود بهره طبیعی است. گرچه از نقطه نظر حقوقی، این واقعیت اقتصادی در مواردی، مثل تجارت، صحیح و در مواردی، مثل قرض، ناصحیح است.

^{۱۰} -ر.ک. به: Capital and Interest

^{۱۱} -ر.ک. به: پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه داری، ص: ۱۱۵.

نهی حقوقی ربا را می توان بمنزله عدم استفاده از یک نوع قرارداد خاص تفسیر کرد. اما نمی توان از آن اینگونه برداشت کرد که در عالم واقع هر واحد پول در بازار دارای ارزش مستقلی نیست. حرمت ربا حداکثر یک نوع روش تأمین مالی منع می کند، و نافی و ناهی ارزش مستقل بازاری برای پول نیست. علاوه بر این، استدلال مزبور با دلایلی که زمانی مدافعین رباخواری در غرب به آن استدلال می کردند، انطباق دارد.^{۱۲} آنها عقیده داشتند صاحب پول می تواند از مقتضی دقیقاً به این دلیل که با تبدیل پول به کالاهای نافع از آن منتفع می شود، مطالبه بهره کند. تنها وجه تمایزی که در این استدلال وجود دارد، قید ترکیب حقوقی است. یعنی آخر استدلال به اینجا ختم می شود که صاحب پول، مادامیکه پول خود را از طریق یک رابطه حقوقی مشروع با عوامل تولید تولید ترکیب کند، نسبت به منافع حاصله از پول محق است. اینکه چرا ترکیب حقوقی پول با عوامل تولید از طریق قرض نمی تواند برای صاحب پول درآمد ایجاد کند، اما از طریق مضاربه می تواند، پاسخی برای آن بیان نمی شود.

۲-۱-۴ - پول کالا است.

در نظریات متفکرین مسلمان، در مقابل این فرض که پول تنها وسیله مبادله است و سرمایه نیست، فرض دیگری قرار دارد که پول علی رغم وسیله مبادله بودن، خود فی نفسه دارای مطلوبیت بالذات است. این فرض خود به دو شکل قابل تفسیر است. اول آنکه، بگوئیم پول کالا است، اما سرمایه نیست. دوم آنکه بگوئیم پول کالای سرمایه ای است.

آقای مطهری در کتاب «ربا، بانک، بیمه» معتقدند که پول مانند کالاهای واقعی مطلوب بالذات است. چون نافع است و هر چیزی که نافع است دارای ارزش نیز هست. در بیان ایشان پول کالا است، اما سرمایه نیست.^{۱۳}

خاصیتی که پول را علی رغم غیر مولد بودن، نافع می سازد، چیست؟ این خاصیت در ادبیات اقتصادی امروز تقدینگی نامیده می شود. انسان برای انجام مبادلات خود به وجه نقد نیاز دارد. این نیاز یک نیاز واقعی است، و پول رافع آن است.

ویژگی نقد بودن است که علی رغم عدم مولدیت، پول را نافع می سازد. به همین دلیل، پول فی نفسه دارای ارزش مبادله ای است و قیمتی دارد که می توان آنرا پاداش نقدینگی نامید. درست به همین خاطر است که می توان پول درشت را با مقدار کمتری پول خرد مبادله کرد.

بنابراین، پول نازا نیست. در درون پول خاصیتی است، که مستقلاً قابل تقویم و اندازه گیری می باشد. در این دیدگاه، پول دارای منفعت مستقل است. لذا، بالافاصله شائبه امکان اجاره دادن پول مطرح می شود. و برای رفع این شبهه، مجدداً بحث به حیطة حقوق کشیده می شود، و چون در اجاره باید عین کالا باقی

^{۱۲} -ر.ک.به: Capital and Interest، فصل دوم.

^{۱۳} -ر.ک.به: ربا، بانک، بیمه. ص: ۱۷۷.

باشد، نتیجه گیری می شود علی رغم اینکه پول دارای منفعت مستقل است، از لحاظ حقوقی اجاره آن جایز نیست^{۱۴}.

از فحوای نظریه فوق می توان استفاده کرد که بهره یک پدیده پولی است. در این بحث، خاصیت بهره خاصیت نقدینگی پول است؛ و ثابت می کند پول به دلیل وجود این خاصیت، بطور طبیعی دارای ارزش مستقل بازاری است. به بیان دیگر، این استدلال وجود ارزش مستقل اضافی برای پول را در بازار اثبات می کند.

۳-۱-۴- پول سرمایه است.

از فحوای کلام برخی از متفکرین مسلمان در مقام مقایسه تجارت با ربا، می توان استنباط کرد که ظاهراً ایشان پول را در زمره سرمایه قرار می دهند. در این رابطه می توان به کتاب «ربا در اسلام» اشاره کرد. در این کتاب، پول سرمایه معرفی می شود. اما تصریح می شود که در اسلام مبنای درآمد کار است؛ و سرمایه سود ندارد. سودی که در خرید و فروش بدست می آید، نتیجه کار است؛ دستمزد و حق العملی است که در ازاء کار تولید بدست می آید^{۱۵}. آقای مطهری نیز در کتاب «ربا، بانک، بیمه» به این نظریه در میان متفکرین مسلمان اشاره می کنند:

«... هر ملکیتی که بر اساس کار پیدا نشده است، ظلم است و باطل است. چون ربا گیرنده کاری انجام نمی دهد استحقاق ربا ندارد و مالکیت وی نسبت به آن مشروع نیست. ... بسیاری از باحثین مسلمان وجه مذکور را پذیرفته اند و اصل «ثروت باید تنها مولود کار باشد» را درست دانسته اند. و چون نقض می شود بر آنها که اسلام مستغل داری و اجاره را جایز دانسته است و حال آنکه رابطه ثروت و کار در آنجا نیز قطع است، جواب داده اند که در اجاره عین مستأجره به تدریج مستهلک می شود از بین می رود و مال الاجاره در قبال همین استهلاک است و چون عین مستأجره با کار پیدا شده است لذا موجد در مقابل کار خودش اخذ ثمن می کند و حلال است.»^{۱۶}

با این همه ایشان بالاخره این نظر را رد می کنند-البته نه با دلایل اقتصادی بلکه صرفاً با اشاره به موارد نقضی در فقه اسلامی که نمی توان آنها را با اصل کار توجیه کرد- و با اشاره به هبه، ارث و حیازت، مضاربه، بیع نسبیّه و بذل مال در قبال اعمال حق فسخ یا اسقاط آن می گویند:

«... قبول نداریم که همواره باید ثروت از راه کار پیدا شود. آنچه مسلم است استثمار، یعنی غصب دسترنج و محصول کار دیگران، ظلم است و حرام است. و اما اینکه صرف قطع رابطه کار و ثروت حرام است صحیح نیست.»^{۱۷}

^{۱۴} -ر.ک.به: همانجا، ص: ۱۷۸

^{۱۵} -ر.ک.به: ربا در اسلام، ص: ۳۱-۲۱. علاوه بر این، بخشی از درآمد بایع پاداش قبول ریسک نیز معرفی می شود.

^{۱۶} -ر.ک.به: ربا، بانک، بیمه. ص: ۱۶۷-۱۶۶

^{۱۷} -ر.ک.به: همانجا. ص: ۱۶۸-۱۶۷

در کل، با توجه به ایرادات مطروحه در مورد اصل «الانسان لا يملك الا عمل نفسه» می توان گفت که اولاً در اسلام بین پول و سایر انواع سرمایه از این حیث که برای مالک خود می تواند منشاء ارزش اضافی باشد، تفاوتی نیست.

در مجموع، تحلیل اقتصادی بهره در نظریات متفکرین مسلمان نشان می دهد که اولاً بیشتر پول محور بحث در مورد بهره است، ثانیاً همگی در بطن خود وجود واقعیتهای به نام بهره را تأیید می کنند، ثالثاً تحلیل منحصر بفرد و مستقلی که بتواند مبین ماهیت وجودی بهره باشد، ارائه نمی دهند.

۲-۴- تحلیل حقوقی بهره قراردادی

در تحلیل اقتصادی بهره نشان داده شد که از نظر متفکرین مسلمان سرمایه، حتی در سؤال برانگیزترین شکل خود، یعنی پول، عقیم و سترون نیست. یعنی می تواند در آمدی ایجاد کند، که در اقتصاد اسلامی به آن سود گفته می شود، اما توضیح مستقلی درباره ماهیت موجودی آن وجود ندارد.

به همین دلیل، توجیه حرمت ربا در تحلیل های متفکرین مسلمان مبنای اقتصادی قوی ندارد. لذا، در غایت سعی می شود ثابت شود که واگذاری سرمایه در قالب حقوقی قرض نمی تواند مولد باشد. این کار به دو روش امکان پذیر است. اول آنکه با استناد به حقوق اسلامی، که بر گرفته از مجموعه حقوق الهی است، حرمت ربا را اثبات کرد، که تنها از جنبه حقوق اسلامی اعتبار دارد. دوم آنکه با استناد به حقوق طبیعی نشان داد که طبیعت قرض مبری از ربا است. این شیوه ایست که آقای مطهری در بیان فلسفه حرمت ربا بر آن تأکید دارند.^{۱۸}

گرچه طبیعت بحث در اینجا حقوقی است، نه اقتصادی؛ و به بهره قراردادی مربوط می شود، نه بهره طبیعی؛ لکن به دلیل ارتباط آن به موضوع این مقاله به بیان دیدگاه آقای مطهری، که عمده مباحث حقوقی در این زمینه است، می پردازیم.^{۱۹}

آقای مطهری معتقدند که قرض ربوی فی حد ذاته، از نظر حقوق طبیعی ظلم و عین بی عدالتی است. یعنی انسان با عقل و فکر خودش و از روی استدلال می تواند بدست بیاورد که حقی نسبت به بهره قراردادی در انواع قرض ندارد. زیرا قرض تملیک است و پس از تملیک اجاره گرفتن از منافع مملک صحیح نیست.^{۲۰}

انسان حق دارد مال خود را به دو طریق مورد استفاده قرار دهد. یکی آنکه آنرا مصرف کند و دوم آنکه آنرا سرمایه و وسیله تولید و افزایش قرار دهد. اما، وسیله تولید نیز به دو نحو مورد استفاده قرار می گیرد. یکی به این نحو که عین شخصی آن حفظ شود و منافع در قبال اخذ ثمن ثابت یا متغیر به دیگری واگذار شود؛ مانند اجاره، مزارعه و مساقات. و دیگری به این نحو است که نوع و معادل عین برای مالک در

^{۱۸} -ر.ک.به: ربا، بانک، بیمه. ص: ۲۴

^{۱۹} -ر.ک.به: همانجا. ص: ۴۹-۴۴ و ۱۰۲-۱۰۱

^{۲۰} -این نظریه را متألهین مسیحی در قرون وسطی نیز مطرح کرده اند. ر.ک.به: Capital and Interest، فصل اول. اطلاق این عبارت «اگر ضرری یا تلفی به مال متوجه شود، بر مالک وارد شده است» محل تردید است.

خارج حفظ شود، مانند مضاربه. در همه این موارد اگر ضرری یا تلفی به مال متوجه شود، بر مالک وارد شده است، کما اینکه منافع هم به وی تعلق دارد. پس، سرمایه قرارداد موقوف به دو چیز است. اول آنکه سرمایه مفید و مولد باشد. دوم آنکه در ملک مالک باقی باشد. یعنی مالک مادام کونه مالکاً می تواند سرمایه داری کند و منافع ملک را به خود اختصاص دهد. ولی اگر کسی بخواهد مال را از ملک خود خارج کند و در عین حال منافع آنرا بگیرد، بطوریکه ضررهای متوجه به مال بر او وارد نشود ولی در قبال منافع تولید شده از آن مال اخذ ثمن کند، این عمل مسلماً باطل است و ظلم است. همانطوریکه انسان حق ندارد عین را یکجا بفروشد و منافع آنرا دوباره بفروشد.

توضیح بیشتر آنکه قهراً از نظر طبیعی هر کسی که مالک بالفعل سرمایه است، سود و منافع سرمایه هم به او تعلق می گیرد، همچنانکه زیان سرمایه هم به او تعلق می گیرد و اگر خطری هم متوجه اصل سرمایه شود، متوجه او می گردد. اما اگر انسان سرمایه اش را تبدیل به دین کرد، یعنی آنرا به قرض داد، در این صورت مالک عین مقترض است و مقرض مالک دین است، یعنی مالک یک امر اعتباری و قراردادی. اینکه انسان وقتی به مسافرت می رود، پولش را به شخصی قرض می دهد تا در مقصد از وکیل او تحویل بگیرد، به این جهت است که پول را از خطر تلف شدن نجات بدهد. اگر این پول تلف شد، مثلاً در صندوق تاجر آتش گرفت، مقرض حق دارد پولش را مطالبه کند و آن تاجر نمی تواند بگوید پولی که تو به من دادی عین آن تلف شد، زیرا در این صورت، مقرض می گوید آن عین مال من نبود، از ساعتی که به تو دادم، مال تو شد.

پس طبیعت قرض این است که انسان پول، یا سرمایه، یا مملوک خودش را از عینیت خارج می کند و به آن ذهنیت و اعتباریت می دهد؛ و طبیعت وجود اعتباری دادن مثل یک نوع بیمه کردن است از ضرر؛ مثل یک نوع اندوخته کردن مال است از سود.

این استدلال نافی بهره طبیعی نیست، بلکه بطور تلویحی مؤید آن است. یعنی قبول می کند سرمایه مادام کونه مملوکاً می تواند منشاء ایجاد ثروت برای مالک خود باشد، گرچه متعرض ماهیت این ثروت نمی شود.

علاوه بر این تراشیدن یک وجود اعتباری در ذهن، بیمه کردن آن در مقابل ضرر و زیان و اخته کردن آن از منافع چیزی جز یک مذاقه ظریف حقوقی نیست. بله؛ اگر فردی به قصد عمل خیر، که در متون دینی قرض در زمره آن قرار دارد، قرض دهد؛ مطالبه نفع اضافی با نیت خیرخواهی او مغایرت دارد. اما اگر قصد عمل خیز نباشد، مال را بدهد و منفعت اضافی معین مطالبه کند؛ ضرر را هم در صورت عدم تربط مقرض قبول کند؛ ظاهراً این معامله از نظر حقوق طبیعی ظلم و بی عدالتی نیست.^{۲۱}

^{۲۱} اثبات حرمت مطلق ربا با استناد به حقوقی طبیعی کار مشکلی است. مگر آنکه منظور از ربا، نرخ بهره قراردادی گزاف، یا نرخ بهره قراردادی وام هائی باشد که درماندگان دریافت می کنند.

۵- آیا حرمت ربا در اسلام به معنای نفی بهره طبیعی است؟

بحث هائی که در فلسفه وجودی بهره از دیدگاه متفکرین مسلمان بیان شد، نشان می دهد که مباحث باحثین شباهت زیادی به بحثهای قرون وسطی دارد و در جهت نفی یا اثبات بهره طبیعی نیست، بلکه؛ در جهت نفی وجودی بهره قراردادی به لحاظ حقوقی یا اقتصادی است. همچنین معلوم شد که در اسلام سرمایه (پولی یا غیر پولی) می تواند منشاء در آمد باشد، لکن؛ ماهیت آن درآمد مجمل است.

بنابراین، شکی نیست که حرمت ربا حداکثر به معنای حرمت بهره قراردادی است، بهره طبیعی بما هو بهره طبیعی نمی تواند موضوع حرمت یا حلیت باشد. در اینجا ممکن است گفته شود اگر منظور از بهره طبیعی سود مضاربه یا اجاره یا امثالها است، نتیجه فوق امر نوظهوری نیست؛ و احتیاج به بحث مطول ندارد. تحلیل های اقتصادی در اسلام، مبتنی بر این نوع درآمدها است.

در جواب باید گفت که اجاره، سود مضاربه، سود نسبیته فروشی و غیره، گرچه بهره قراردادی از پیش تعیین شده برای سرمایه پولی نیستند، اما در ادبیات اقتصادی حکم بهره قراردادی را دارند، زیرا بکارگیرنده سرمایه، مالک آن نیست. بهره طبیعی درآمدی است که بازار برای مالک سرمایه، مادامیکه سرمایه در دست او است، نه در دست غیر، تعیین می کند. این درآمد نوعی ارزش بازاری است. از جنس قیمت است. اما با قیمت سرمایه و سایر کالاها تفاوت دارد. به همین دلیل به آن ارزش اضافی می گویند، یعنی؛ نوعی ارزش بازاری، که اضافه بر ارزش خود سرمایه، برای سرمایه در بازار وجود دارد؛ و همانگونه که قیمت کالاها (ارزش مبادله ای آنها) یک امر طبیعی است، این ارزش اضافی نیز یک امر طبیعی است؛ و بدرستی از آن به هزینه فرصت سرمایه نیز تعبیر می شود. زیرا به عنوان مثال همانطور که وقتی شخصی دو کیلو پسته مصرف می کند، در چارچوب ارزش گذاری بازار فرصت استفاده از مثلاً ده کیلو گندم را از دست می دهد، در اینجا نیز صاحب سرمایه، وقتی سرمایه را در دست خود دارد، در چارچوب ارزش گذاری بازار، فرصت استفاده از درآمد معینی را از دست می دهد، علی رغم اینکه سرمایه نزد وی باقی است. این درآمد همان ارزش اضافی یا بهره طبیعی یا هزینه فرصت سرمایه است.

۶- هزینه فرصت سرمایه

گفته شد که بهره طبیعی با بهره قراردادی تفاوت دارد؛ و بدرستی می توان آن را به هزینه فرصت سرمایه تعبیر کرد. برخی از اقتصاددانان مسلمان وجود هزینه فرصت برای سرمایه را نفی می کنند؛ و بهره قراردادی (ربا) را عامل وجودی این هزینه فرصت معرفی می کنند.^{۲۲} اما علت در واقع علت وجودی بهره طبیعی، مولدیت (فرصت های سرمایه گذاری) و عقل معاش (ناشکیبائی) است، نه بهره قراردادی. بهره قراردادی ریشه در بهره طبیعی دارد، نه برعکس. بدین معنا که بهره قراردادی در قرض صورتی از صورتی است که در زندگی اقتصادی از بهره طبیعی ترسیم می شود.

^{۲۲} - به عنوان مثال رک. به: «پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن نظام سرمایه داری». ص: ۳۰۹-۳۰۳ و Issues in Islamic Banking

بهره قراردادی و بهره طبیعی دو چیز متفاوت نیستند، همانطور که بخار، آب مایع و یخ چند شیء متفاوت نیستند. بلکه اشکال متفاوت از یک ماده هستند. به همین ترتیب، کلیه درآمدهای قراردادی حاصل از سرمایه، چه در قالب قرض، مضاربه، اجاره، و حتی بیع؛ اشکال متفاوتی از یک چیز هستند که از آن به بهره طبیعی تعبیر می شود. تحریم یک شکل به منزله تحریم دیگر نیست، چه رسد به آنکه به منزله تحریم ماهیت اصلی آن شیء تلقی شود. در ضمن نمی توان شکلی از اشکال متعدد یک شیء را علت وجودی آن شیء پنداشت. بلکه اشکال متعدد شیء دلیل (نه علت) بر وجود آن شیء هستند. وجود ربا واسطه ثبوت بهره طبیعی است؛ نه واسطه اثبات. لذا، به جای اینکه گفته شود ربا عامل وجودی هزینه فرصت سرمایه است، بهتر است گفته شود ربا نشانه وجود هزینه فرصت سرمایه است. علاوه بر این، حرمت و قباحت ربا را نباید به بهره طبیعی (هزینه فرصت سرمایه) تسری داد.

۷- بهره طبیعی و سود

عدم تفوق در مفهوم سازی بهره طبیعی و انطباق آن بر ربا منشاء مغالطات زیادی در متون اسلامی است. همانطور که گفته شد در اسلام، سرمایه داری و درآمد حاصل از سرمایه محترم است. اما این درآمد به عنوان ارزش اضافی معینی که هزینه فرصت سرمایه از نگاه بازار باشد، تلقی نمی شود. گوئی برداشت اقتصاددانان مسلمان از ارزش اضافی در بازار، یا به عبارت دیگر بهره طبیعی، همان ربای محرم است. سپس، برای توضیح درآمد حاصل از سرمایه از واژه «سود» استفاده می شود.

با این همه، هیچ تعریفی از مفهوم سود در اقتصاد اسلامی ارائه نشده است. نهایت آنچه از متون اسلامی بدست می آید^{۲۳}، این است که سرمایه به دو قسم سرمایه فیزیکی با دوام، و سرمایه زایل شدنی (شامل پول) تفکیک می شود. سرمایه های فیزیکی با دوام می توانند درآمد ثابتی داشته باشند، که اجاره نام دارد؛ و سرمایه های زایل شدنی درآمد ثابت از قبل تعیین شده بازاری ندارند^{۲۴}. درآمدی که از این نوع سرمایه ها بدست می آید سود نامیده می شود. از این تقسیم بندی با توجه به اینکه سود قسیم اجاره قرار گرفته است، می توان استنباط کرد که تلقی اقتصاددانان مسلمان از سود، بهره قراردادی است. اما در آمدی که تاجر یا کارخانه دار از سرمایه خود بدست می آورد نیز، سود نامیده می شود. به عبارت دیگر، در اقتصاد اسلامی بین درآمدی که صاحب سرمایه خود از سرمایه بدست آورد، و درآمدی که از انتقال سرمایه به غیر بدست می آورد، تفکیکی وجود ندارد، و در هر دو مورد از واژه سود استفاده می شود.

اما مفهوم واقعی سود چیست؟ و چه ارتباطی با مفهوم بهره دارد؟ قدر متیقن آن است که وقتی کسی سرمایه ای را خریداری می کند، در واقع حقوق را نسبت به جریان درآمدی حاصل از آن سرمایه در کلیه

^{۲۳} برای نمونه ر.ک. به: Economics of Islamic Banking، ص: ۹.

^{۲۴} نمی توان با قاطعیت گفت که سرمایه های زایل شدنی، مثل گندم علاوه بر قیمت یا ارزش سرمایه ای خود، هیچ ارزش اضافی یا به عبارت دیگر، در آمد ثابت از قبل تعیین شده بازاری ندارند. به عنوان مثال وقتی کسی گندم را بطور نسبی می فروشد، علاوه بر قیمت یا ارزش سرمایه ای گندم، ارزش اضافی از قبل تعیین شده ای را به نرخ بازار بدست می آورد، که اصطلاحاً به آن سود نسبی می گویند.

مقاطع زمانی بقاء آن برای خود خریداری می کند. جریان درآمدی حاصل از سرمایه دو ویژگی مهم دارد: اول آنکه در بستر زمان حاصل می شود. دوم آنکه در هاله ای از ناطمینانی قرار دارد.

ابتدا ویژگی اول را در نظر می گیریم و فرض می کنیم حضور درآمدهای آتی قطعی می باشد.

بطور کلی، سرمایه گذاری و انباشت سرمایه نتیجه این سؤال است: آیا جریان درآمدی آتی، که از سرمایه گذاری حاصل می شود، ارزش آنرا دارد که یک واحد درآمد حاضر بالفعل به آن تبدیل شود؟ در اینجا ملاک تصمیم گیری به وجود ارزشی گره می خورد که قادر باشد در زندگی اقتصادی یک نقطه از زمان را به نقطه دیگر وصل کند. این ارزش از نگاه بازار همان بهره طبیعی است. بدون وجود این ملاک ارزشی هیچ قضاوتی در مورد جریان درآمدی آتی حاصل از سرمایه امکان پذیر نیست.

به نظر می رسد در متون اقتصاد اسلامی مفهوم بهره با چشم انداز درآمدی حاصل از سرمایه خلط شده باشد. چشم انداز جریان درآمدی حاصل از سرمایه ارزش سرمایه ای را تعیین می کند. اگر مبلغی که بابت خرید سرمایه تعیین می شود، برابر باشد با مجموع درآمدهایی که از سرمایه حاصل می شود، در آن صورت، درآمد خالص سرمایه صفر خواهد بود، به بیان دیگر، اگر مکانیزمی نباشد که ارزش درآمدهای آتی را نسبت به درآمد حاضر تعیین کند، و درآمدهای آتی بر اساس آن به درآمد فعلی تنزیل نشود، با توجه به فرض اطلاعات کامل، شکی نیست سود تاجر، سود کارخانه دار و بالتبع سود مضاربه، سود نسیئه و غیره برابر با صفر خواهد بود. یعنی؛ در صورت عدم وجود بهره، درآمدی که اقتصاددانان مسلمان مدعی آن هستند، وجود خارجی نخواهد داشت.

برای روشن شدن مطلب مثالی می زنیم. فرض کنید یک کیلو گندم وجود دارد، و صاحب آن می خواهد در مورد سرمایه گذاری کردن آن تصمیم بگیرد. با توجه به فرض اطلاعات کامل، صاحب سرمایه یا هر کس دیگری با قطعیت می داند که درآمد یکسال بعد حاصل از این کیلو مثلاً ۱۴۰ تومان است. آیا این ۱۴۰ تومان درآمد خالص از سرمایه است؟ مسلماً پاسخ منفی است، زیرا در آمد خالص بستگی به قیمت سرمایه دارد. حال سؤال این است که قیمت این یک کیلو گندم را چه چیز تعیین می کند؟ شکی نیست قیمت عرضه این کیلو، ارزش تنزیل شده درآمد آتی آن است. در ارزش گذاری بازار باید یک نرخ تعادلی برای تنزیل وجود داشته باشد؛ و الا قیمت سرمایه نامعین خواهد بود.

عرضه و تقاضا برای سرمایه از عرضه و تقاضا برای محصول آتی حاصل از آن بدست می آید. به لحاظ تئوریک، در اینجا به دلیل بین زمانی بودن فرآیند تصمیم گیری، برای تعیین ارزش سرمایه در یک نقطه از زمان صرفاً علم به اینکه درآمد حاصل از سرمایه یکسال بعد ۱۴۰ تومان است؛ یعنی علم به شرایط عرضه و تقاضای محصول در یکسال بعد، کافی نیست، بلکه؛ شرط لازم است. وجود نرخ بهره شرط سازگاری حل دستگاه است؛ و بدون آن نمی توان ارزش بازاری سرمایه را تعیین کرد. اگر نرخ بهره به عنوان مثال ۴۰ درصد باشد، یعنی؛ ارزش ۱۴۰ تومان درآمد یکسال بعد برابر با ۱۰۰ تومان حاضر باشد، در آن صورت؛ قیمت سرمایه نیز ۱۰۰ تومان خواهد بود؛ و می توان گفت که صاحب سرمایه ۴۰ تومان سود بدست آورده است. اگر نرخ بهره صفر باشد، یعنی؛ ارزش ۱۴۰ تومان درآمد یکسال بعد در زمان حاضر نیز برابر ۱۴۰ تومان باشد، در آن صورت، قیمت سرمایه ۱۴۰ تومان است؛ و می توان گفت که سود صاحب سرمایه صفر

است. این مثال به خوبی نشان می دهد که با فرض اطلاعات کامل، درآمد خالص حاصل از (آخرین واحد) سرمایه برابر با ارزش گذاری بازار در مورد یک واحد درآمد حاضر نسبت به درآمد آتی است، که آنرا نرخ بهره طبیعی می نامیم.

بنابراین؛ سرمایه، به معنی ااعم، از نگاه بازار دارای ارزشی اضافی است، که به صورت درصدی از ارزش سرمایه ای بیان می شود. این نرخ باید معین باشد، و الا؛ ارزش مبادله ای انواع سرمایه نامعین خواهد بود. به همین سبب فیشر نرخ بهره را فراگیرترین قیمت در کل نظام قیمتی معرفی می کند.^{۲۰} حال ویژگی دوم جریان درآمدهای آتی را در نظر می گیریم. همانطور که گفته شد درآمدهای آتی گذشته از آنکه در آینده حاصل می شوند، در هاله ای از نا اطمینانی نیز قرار دارند. به بیان دیگر، بازده سرمایه یک متغیر تصادفی است. یعنی حصول یا عدم حصول آن با احتمالی متناظر است.

آیا نااطمینانی دلیل بر این است که سرمایه دارای بهره طبیعی یا ارزش اضافی نیست؟ پاسخ منفی است. زیرا نرخ بهره همانطور که گفته شد نقطه ای از زمان را به نقطه ای دیگر وصل می کند. بدون این نرخ، امکان ندارد که بتوان در زندگی اقتصادی بطور طبیعی، بر پایه ارزشیابی بازار، درآمدهای آتی را با درآمدهای حاضر یا بالعکس مرتبط کرد. درست است که درآمدهای آتی حاصل از سرمایه نامطمئن است، لکن؛ ارزشی را که اقتصاد برای سرمایه در چارچوب نظام بازار تعیین می کند، چکیده و فشرده ای از همان درآمدهای نامطمئن آتی است. این فشرده سازی چگونه انجام می پذیرد؟ آیا بدون وجود نرخ بهره طبیعی این کار امکان پذیر است؟ نرخ بهره معنای دیگری جز این ندارد که یک واحد درآمد حاضر از نگاه بازار ارزش چند واحد درآمد آتی را دارد، خواه درآمد حاصل از سرمایه قطعی باشد، خواه ظنی.

برای روشن تر شدن مطلب مثال یک کیلو گندم را در اینجا نیز در نظر می گیریم. لکن؛ بر خلاف قبل، درآمد یکسال بعد حاصل از این کیل قطعی الحصول نیست. فرض کنید پیش بینی می شود از این کیل یکسال بعد یا چیزی بدست نمی آید، یا درآمدی معادل ۱۴۰ تومان حاصل خواهد شد. مجدداً سؤال می کنیم درآمد خالص حاصل از سرمایه چقدر است؟ پاسخ این سؤال بدون علم به ارزش سرمایه در زمان حال امکان پذیر نیست. پس، مقدمتاً باید به این سؤال پاسخ داد که ارزش فعلی سرمایه ای، با وضعیت فوق از حیث بازدهی آتی، چقدر است؟ در اینجا نیز ارزش سرمایه بر اساس بازدهی آتی آن تعیین می شود، گرچه اینبار بازدهی یک متغیر تصادفی است. به عبارت دیگر، ارزش سرمایه ای بر اساس بازده مورد انتظار سرمایه تعیین می شود. اما چه چیز بازده مورد انتظار سال بعد را به صورت قیمت و ارزش سرمایه ای امسال ترجمه می کند؟ نرخ بهره طبیعی همان حلقه مفقوده ایست که درآمدهای مورد انتظار آتی را به ارزش سرمایه ای فعلی مرتبط می کند.

فرض کنید نرخ بهره ۴۰ درصد باشد، در آن صورت؛ ارزش سرمایه ای یک کیل گندم حدوداً برابر با ۱۰۰ تومان خواهد بود. دو احتمال وجود دارد: یا یکسال بعد درآمدی حاصل نمی شود، یا درآمد حاصل

^{۲۰} 'The rate of interest is the most pervasive price in the whole structure.' ر.ک.به: The Theory of

برابر با ۱۴۰ تومان خواهد بود. کاملاً روشن است زمانی که سودی برای سرمایه وجود دارد، مقدار آن برابر است با حاصل ضرب نرخ بهره در ارزش سرمایه‌ای یک کیل گندم. درست است که وقتی ریسک بر درآمدی سایه می اندازد، در عرف به آن سود گفته می شود، اما اگر به ماهیت آن درآمد از لحاظ اقتصادی دقت شود، نرخ سود آخرین واحد معادل با نرخ بهره طبیعی است.

در مثال فوق با ساده سازی سعی در بزرگنمایی این نکته شد که گرچه چشم انداز درآمدهای آتی حاصل از سرمایه در نااطمینانی قرار دارد؛ و علم انسان نسبت به آن علم اجمالی است، لکن؛ یک چیز قطعیت دارد و آن عبارت است از وجود نرخ از پیش معینی که پل ارتباطی میان حال و آینده است. لذا، چه درآمدهای آتی سرمایه قطعی الحصول باشند، چه ظنی الحصول؛ در تعادل مارژینالیستی، نرخ سود با نرخ بهره طبیعی برابر است.

در بحث بالا برای ساده سازی منشاء درآمد را بیرونی گرفتیم، یعنی فرض کردیم که درآمد آتی حاصل از یک کیل گندم ناشی از فرصت های سرمایه گذاری است. در حالیکه منشاء درآمد می تواند درونی باشد، یعنی ۱۴۰ تومان ارزشی است که انسان در وجود خود و بر اساس نیازهای شخصی خود برای یک کیل گندم یکسال بعد تعیین می کند. به همین دلیل، توصیف صحیح تعادل مارژینالیستی این است که گفته می شود در تعادل نرخ نهائی سود با نرخ نهائی ناشکیبایی برابر است و این دو مساوی با نرخ بهره طبیعی می باشند.^{۲۶} معنای این شرط تعادل این است که دارای حداکثر سود هستند، بلکه؛ بر اساس آن شکل زمانی جریان درآمدی افراد جامعه به نحوی انتخاب می شود که حداکثر رفاه نیز برای آنها حاصل گردد. به همین جهت، گفته می شود در بازار رقابت کامل، مکانیزم نرخ بهره طبیعی تخصیص کارای منابع را موجب می شود، زیرا از یک طرف، حداکثر سود با انتخاب بهترین فرصتهای سرمایه گذاری فراهم می شود؛ و از طرف دیگر، حداکثر مطلوبیت با انتخاب بهترین شکل زمانی جریان درآمدی بوجود می آید.

۸- متوسط نرخ های سود و خلاء نرخ بهره

تسلط مفهوم نرخ بهره قراردادی و غفلت از مفهوم نرخ بهره طبیعی مشکلاتی را در اقتصاد اسلامی پدید آورده است، که یکی از آنها استفاده از مفهومی موسوم به نرخ سود مورد انتظار به جای نرخ بهره طبیعی در اقتصاد است.

گرچه برخی از اقتصاد دانان مسلمان به کلی منکر هزینه فرصت سرمایه هستند، اما برخی دیگر آنرا به عنوان حقیقتی انکار ناپذیر می پذیرند. و از آنجائیکه برداشت عمومی از نرخ بهره در فضای تحلیلی اقتصاد اسلامی، نرخ بهره قراردادی است؛ و این نرخ در نظام اقتصادی اسلام نهی شده است؛ لذا، در غیاب نرخ بهره، به دنبال ملاک و معیاری هستند که بتوان به کمک آن هزینه فرصت سرمایه را اندازه گیری کرد. یکی

^{۲۶} -ر.ک.به: The Theory of Interest. بخش دوم.

از شاخص هائی که برای اندازه گیری هزینه فرصت سرمایه مورد استفاده قرار می گیرد، شاخص نرخ سود مورد انتظار است.

بطور کلی، حقیقت این است که در عمل، تصمیمات سرمایه گذاری به نرخى بعنوان مبنا نیاز دارد. به عبارت دیگر، حتی در عقد مضاربه نیز هیچ صاحب سرمایه ای وجوه خود را بدون پایه و مبنا در اختیار کارفرمایان، با فرض اینکه از حاشیه امنیت کافی هم برخوردار باشند، قرار نمی دهد. لذا، سهم سود و زیان به گونه ای تعیین می شود که در ازاء هر واحد پولی سرمایه، نرخ معینی مورد انتظار باشد. حتی اگر از کارفرمایان هم سؤال شود آیا شما وجوه مالی خود را در هر طرحی سرمایه گذاری می کنید؟ باز پاسخ منفی است. برای ایشان هم یک نرخ معین حتماً مبنای تصمیم گیری است. بنابراین، چه در ذهن کارفرمایان، چه در ذهن تأمین کنندگان وجوه یک نرخ از قبل معین در تصمیم گیری ها نقش مهمی ایفا می کند. این نرخ از نگاه این تحقیق چیزی جز نرخ بهره طبیعی نیست. اما در متون اقتصاد اسلامی، نرخ سود مورد انتظار یا مانند آن معرفی می شود. برای نمونه در اینجا به فرازی از کتاب «پول در اقتصاد اسلامی» اشاره می شود:

«اگر گفته می شود که برای علامت دهی به سرمایه گذار و شناخت افق سود دهی سرمایه گذاری، متوسطی از نرخ های سود لازم است، ما نیز با آن موافقیم؛ اما نه آنکه متوسط نرخهای سود، معیار محاسبه بهره وام قرار گیرد. بلکه تا آنجا که به عنوان علامت دهنده به سرمایه گذاری ها و روشن نمودن افق سرمایه گذاری عمل می کند، در اقتصاد اسلامی قابل قبول است...»^{۲۷}

۹- نرخ بهره طبیعی و تخصیص منابع

اشکال دیگری که از عدم موضوع شناسی صحیح در مورد بهره بوجود آمده است، انکار نقش مهم نرخ بهره طبیعی در تخصیص بهینه منابع است. به عنوان مثال در کتاب «پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه داری» آمده است:

«... نکته اساسی این است که غالب اقتصاددانان غربی در مباحث خود به عالم ذهن بیشتر از عالم واقع توجه دارند. نتیجه آنکه بسیاری از نظریات ایشان جز در عالم خیال و وهم در جای دیگری محقق نخواهد شد. یکی از این موارد ذهن گرائی برابری نرخ بهره با نرخ سود (و در نتیجه جایگزین کردن یکی به جای دیگری) و مورد دیگر فرضیه مربوط به سرمایه گذاری است که هم در الگوی کلاسیک ها و هم در مدل کینز سرمایه گذاری تابعی از نرخ بهره فرض شده است. در نتیجه نرخ سود که می تواند در حقیقت نقش اساسی و عمده در اقتصاد سرمایه داری ایفاء می کند، این نقش بکلی از آن گرفته شده است...»^{۲۸}

^{۲۷} -ر.ک.به: پول در اقتصاد اسلامی، ص: ۸۹

^{۲۸} -ر.ک.به: پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه داری، ص: ۲۶۱.

سپس، نتیجه گیری می شود که نقش نرخ بهره در تعیین حد بهینه سرمایه گذاری، کاربرد غیر معقول و غلطی است که اقتصاددانان غربی به نرخ بهره داده اند:

“یکی از مواردی که نرخ بهره [به غلط] بکار گرفته می شود نظریه سرمایه گذاری است که در آن حد بهینه سرمایه گذاری در سیستم سرمایه داری بر آن اساس (گفته می شود که) صورت می گیرد.”^{۲۹}

در پاسخ باید گفت: اینکه گفته می شود نرخ بهره حد بهینه سرمایه گذاری را تعیین می کند، به معنای نادیده گرفتن نقش نرخ انتظاری بازده (نرخ سود ناخالص) نیست. سرمایه گذاری بستگی به رابطه بین نرخ بهره و نرخ انتظار بازده دارد. نرخ بهره معیار و استاندارد است که نرخ انتظار بازده باید کسب کند، تا عمل سرمایه گذاری (تشکیل سرمایه ثابت) صورت پذیرد. به عبارت دیگر، هر واحد درآمد حاضر، مادامیکه نرخ انتظاری بازده آن بزرگتر از یا مساوی با نرخ بهره باشد، سرمایه گذاری می شود. پس؛ در واقع نرخ سود است که در تشکیل سرمایه نقش اصلی را بازی می کند. لکن؛ نه هر نرخ سودی، بلکه؛ آن نرخ سودی که بتواند حداقل معیار نرخ بهره طبیعی را کسب کند. بله؛ درست است، هر چه این معیار (معیار نرخ بهره طبیعی) پایین تر باشد، واحدهای بیشتری از درآمد حاضر شرایط مبدل شدن به سرمایه را احراز می کنند؛ و سرمایه گذاری بیشتر می شود. با این همه، از این واقعیت در تحلیل های اقتصاد اسلامی اینگونه نتیجه گیری شده است که:

“از آنجائیکه در اقتصاد اسلامی بهره حذف خواهد شد و هزینه فرصت سرمایه ... برابر صفر خواهد بود سرمایه گذاری در این سیستم ... میزان آن بیش از حجم سرمایه گذاری (تحت شرایط یکسان) در سیستم سرمایه داری است.”^{۳۰}

این نتیجه گیری خود دلالت دارد بر اینکه نرخ سود در سیستم سرمایه داری نقش مهمی را در فرآیند سرمایه گذاری ایفاء می کند. لکن؛ حداقل معیار و ضابطه ای که هر واحد درآمد حاضر را به سرمایه تبدیل می کند این است که نرخ انتظاری بازده بزرگتر یا مساوی با صفر باشد. در ضمن بر اساس تحلیل فوق می توان اینگونه نتیجه گیری کرد که اگر در اقتصادی نرخ بهره منفی باشد، حجم سرمایه گذاری در آن از سیستم اقتصاد اسلامی نیز بیشتر خواهد بود!

بنابراین، اگر بپرسند که چرا سرمایه گذاری می کنند؟ در پاسخ باید گفت: بخاطر سود. اما اگر بپرسند چقدر سرمایه گذاری می کنید؟ در پاسخ باید گفت: بستگی به نرخ بهره دارد. نرخ بهره طبیعی نشان می دهد که از نگاه بازار (از دیدگاه اجتماعی) ارزش یک واحد در آمد حاضر معادل چقدر درآمد آتی است. سرمایه گذار تا جایی سرمایه گذاری می کند که در فرآیند تبدیل درآمد حاضر به درآمد آتی، حداقل همان ارزشی را که بازار تعیین می کند، حاصل شود. این به شرط حاکم بودن بازار رقابت کامل، بهترین نشانه برای تصمیمات سرمایه گذاری است.

^{۲۹} -ر.ک. به: همانجا، ص: ۲۶۲

^{۳۰} -ر.ک. به: همانجا، ص: ۲۸۸

۱۰- اجاره و بهره طبیعی

یکی از مفاهیمی که متفکرین مسلمان تحلیل اقتصادی نافذی در خصوص ماهیت وجودی آن ارائه نکرده اند، مفهوم اجاره است.

از دیرباز مسئله اجاره بین ناهیان ربا و حامیان آن به عنوان یک تناقض در دکترین حرمت ربا مطرح بوده است. در بحثهای جاری هم همواره این سؤال مطرح شده است که از لحاظ اقتصادی چه فرقی بین اجاره زمین و کرایه پول وجود دارد؟

آنها که مروج نظریه سترون بودن پول هستند، اجاره را قیمت منفعت زمین معرفی می کنند. از آنجائیکه پول سترون است و منفعتی ندارد، پس اجاره ای هم به آن تعلق نمی گیرد. در این نظریه منفعت یک شیئی دارای وجودی مستقل از خود شیئی است که می توان آنرا منتزع کرد و بطور مستقل به فروش رساند.

اما در تبیین ماهیت اجاره باید گفت که هر شیئی را نمی توان کالای اقتصادی نامید مگر آنکه حاوی خدمات مادی باشد. منفعت، چیزی جز این خدمات مادی نیست. لکن؛ در مورد برخی از کالاها، مانند کالاهای زوال پذیر (سیب، نان، باروت، سوخت و غیره)، با یکبار مصرف کلیه خدمات مادی آن مورد استفاده قرار می گیرد. در مورد برخی دیگر از کالاها، مانند کالاهای بادوام، علی رغم چندبار مصرف، باز کالا حاوی خدمات مادی خواهد بود. در خصوص کالاهای اول قیمت کالا، قیمت همان منفعت است. اما در خصوص کالاهای دوم، می توان ارزش هر خدمت مادی را بطور جداگانه برآورد کرد. اگر خدمات مجزای از یکدیگر شوند، مانند ضرب سکه، می توان قیمت آن خدمت (اجاره) را بر اساس هر بار ضرب سکه محاسبه کرد. اگر خدمات بطور لاینقطع و مستمر ارائه شود، مثل سرپناه، در آن صورت، ضرورتهای عملی مستلزم آن است که یک عامل مجزا کننده خارجی، مثل فاصله زمانی، این خدمات را از هم جدا کند، و قیمت خدمات (اجاره) در آن فاصله زمانی محاسبه شود.

بنابراین، اجاره شامل استهلاك است. زیرا با مصرف خدمات مادی، کالا از محتوای خدمات مادی خود خالی می شود؛ و کم و ویژگی کالا بودن را از دست می دهد، ولو اینکه عین کالا باقی باشد.

اما واقعیت زندگی اقتصادی نشان می دهد که اجاره علاوه بر استهلاك شامل مقدار مازادی نیز هست. این مقدار مازاد است که هیچ توجیه اقتصادی برای آن وجود ندارد؛ و لاجرم، وقتی تئوری اقتصادی که بتواند ماهیت وجودی این درآمد مازاد را توضیح دهد، وجود نداشته باشد، تنها توجیه ممکن برای فرق بین ربا و اجاره - که ماهیت اقتصادی یکسانی دارند، یعنی هر دو از مفهوم ارزش اضافی یا بهره طبیعی ریشه می گیرند - توجیه حقوقی است. برای نمونه به فرازی از کتاب «ربا، بانک، بیمه» اشاره می کنیم:

«بنابه آنچه که ما [استاد مطهری] در مورد فلسفه تحریم ربا گفتیم [مبنی بر اینکه ربا قرض است و قرض نمی تواند سود داشته باشد] فرق اجاره و ربا معلوم است. گفتیم در اجاره موجر مالک وجود عینی خانه می باشد و چون وجود عینی خانه است که منفعت می دهد، پس منافعهش هم متعلق به او است. ولی در ربا، مقرض مالک وجود عینی نیست، و به همین جهت مالک سود آن نیز نمی باشد...»

اما واقعیت این است که ماهیت درآمد مازادی که در مستغل داری نصیب سرمایه دار می شود، ریشه در بهره طبیعی دارد. همانطور که پیشتر نیز تصریح شد، ارزش هر دارائی سرمایه‌ای معادل ارزش تنزیل شده درآمدهای آتی حاصل از آن است. اجاره نیز چیزی جز ما بآزای همان درآمد آتی نیست که به سبب آنکه ارزش آن کمتر از درآمد حاضر برآورد می شود، به هنگام حصول، دارای یک مبلغ اضافی است. به عنوان مثال یک دارائی سرمایه‌ای را در نظر بگیرید که ظرف دو سال مستهلک می شود. یعنی برای دو سال مستمر دارای خدمات مادی است. اگر ارزش خدمات مادی در پایان هر سال معادل ۱۲۰ واحد پولی برآورد شود؛ و نرخ بهره طبیعی بنابه فرض ۲۰ درصد باشد، قیمت دارائی تقریباً برابر ۱۸۳ خواهد بود. اما این دارائی را می توان اجاره داد و در مقابل واگذاری خدمات مادی آن در پایان سال اول و دوم درآمدی معادل ۱۲۰ واحد پولی به عنوان اجاره ناخالص بدست آورد، که اگر هزینه استهلاک (۱۸۳) از آن کسر شود، در پایان سال دوم هم خود دارائی سرمایه‌ای باقی است، و هم یک مبلغ مازاد (۵۷=۱۸۳-۱۲۶). که همان بهره است. به لحاظ ماهیت اقتصادی هیچ تفاوتی بین این درآمد و درآمدی که از سایر انواع سرمایه بدست می آید، وجود ندارد.

۱۱- بیع نسبیته و بهره طبیعی

مهمترین جایگه عدم مفهوم سازی صحیح از درآمد سرمایه متفکرین مسلمان را با معضل مواجه می کند، معامله نسبیته یا بیع موجدل است. تفاوت قیمت کالای نقد و نسبیته در فقه بر اساس اصل «للاجل قسط من الثمن» توضیح داده می شود، مشروط بر اینکه ثمن و مئمن هر دو از یک جنس نباشند.

اما در توجیه این تفاوت قیمت، یا ارزش اضافی، عده ای از متفکرین مسلمان به دلایل دیگری نیز اشاره کرده اند. برخی معتقدند اضافه‌ای که در معامله نسبیته پرداخت می شود، بابت اجاره کالا یا بخشی از آن است که قیمت آن به تمام پرداخت نشده است.^{۳۱} اما این جواب از دیدگاه فقهی قانع کننده نیست. زیرا همه کالاهائی که نسبیته فروخته می شوند قابل اجاره دادن نیستند. ضمن اینکه اگر بپذیریم ارزش اضافی در بیع نسبیته همان اجاره است، بر اساس بحثی که گذشت، اجاره از حیث ماهیت اقتصادی با سایر اشکال حقوقی درآمدهای حاصل از سرمایه تفاوتی ندارد.

برخی دیگر معتقدند، از آنجائیکه عدم پرداخت قیمت مانع فعالیت اقتصادی بایع می شود، اضافه‌ای که در معامله نسبیته دریافت می شود، در واقع در مقابل سلب این امکان فعالیت اقتصادی است. جواب این توجیه نیز این است که بایع لزوماً تاجر نیست، تا با تأخیر در پرداخت ثمن امکان فعالیت از او سلب شود. در ضمن در ربا هم، مقرض با دریافت پول و بازپرداخت تأخیری آن امکان فعالیت را از مقرض سلب می نماید.^{۳۲}

^{۳۱} -ر.ک.به: ربا، بانک، بیمه. ص: ۱۰۶

^{۳۲} -ر.ک.به: ربا، بانک، بیمه. ص: ۱۰۸

با توجه به غیر اقماعی بودن دلایل فوق، عمده متفکرین اسلامی بر اساس اصل «للاجل قسط من الثمن» رجحان زمانی، و برتری کالای حال بر کالای آتی را قبول کرده اند، لکن؛ از آن گاهی به ارزش زمانی پول، و گاهی به ارزش پولی زمان تعبیر می کنند.

به عنوان مثال: در مقاله «ارزش زمانی پول و تنزیل در دیدگاه اسلامی» تصریح می شود: «اسلام مخالفتی با رجحان زمانی مثبت ندارد، اما معقولتر آن است به جای آنکه ارزش زمانی را ثابت و مستقل از زمان بدانیم، آنرا به صورت تابعی از زمان در نظر بگیریم.»^{۳۳} در این نظر، پول صراحتاً دارای ارزش زمانی است، و مقدار آن در طول زمان تغییر می کند. اما ماهیت این ارزش زمانی توضیح داده نمی شود.

در کتاب «پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه داری» به حسب ظاهر دیدگاهی متضاد با نظرات فوق ارائه می شود؛ و رجحان زمانی، ارزش پولی زمان؛ و نه ارزش زمانی پول، معرفی می شود: «... در اسلام به پول در طول زمان ارزشی اضافه نمی شود ولی خود زمان دارای ارزش پولی است. به عبارت دیگر، ارزش زمانی پول در اسلام صفر است، ولی ارزش پولی زمان را می توان ... بدست آورد.»^{۳۴} با این همه در این کتاب نیز توضیحی در مورد ماهیت ارزش پولی زمان ارائه نمی شود. معلوم نیست این ارزش پولی زمان از کجا ایجاد می شود و چه نقشی را در زندگی اقتصادی ایفاء می کند. در اینجا هدف فقط توجیه درآمد بایع از فروش نسبیته کالا است.

وقتی هدف توجیه درآمد اضافی در بیع نسبیته در چارچوب حقوق اسلامی است، فرقی نمی کند ارزش اضافی در این بیع، ارزش زمانی پول بشرط لا باشد، یا ارزش پولی زمان بلا شرط. در هر دو نظر مبنای استدلال یک چیز بیشتر نیست، و آن این است که در اسلام فروش نسبیته کالا به قیمت بالاتر جایز است. و علی ای حال مرجع اثبات هر نوع مدعا حقوق اسلامی است.

در خارج از چارچوب حقوق اسلامی، تفاوت قیمت نقد و نسبیته را حتی با استدلال حقوقی «قرض تملیک مجازی است، و به وجود اعتباری سود تعلق نمی گیرد» نیز نمی توان توجیه کرد. زیرا در بیع نسبیته، تملیک شیئی، حقیقی است. وقتی مالک در تملیک مجازی استحقاق سود ندارد، در تملیک حقیقی به طریق اولی مستحق دریافت مبلغی اضافه بر قیمت کالا نیست. به همین دلیل آقای مطهری درآمد اضافی در بیع نسبیته را بر اساس آزادی فروشنده در تعیین قیمت توجیه می کنند.^{۳۵} در حالیکه فروشنده نیست که قیمت نقد یا نسبیته را تعیین می کند، بلکه؛ قیمت نقد یا نسبیته در بازار تعیین می شود و ریشه در نرخ بهره طبیعی دارد.

واقعیت امر این است که از لحاظ اقتصادی ماهیت درآمدی که بایع از فروش نسبیته کالای خود بدست می آورد؛ با ماهیت درآمدی که تاجر از فروش نقد کالای خود بدست می آورد، با ماهیت درآمدی که کارخانه دار از سرمایه خویش بدست می آورد؛ با ماهیت درآمدی که صاحبان مستغلات از مستغل داری

^{۳۳} -ر.ک.به: همانجا، ص: ۱۱۱-۱۰۹

^{۳۴} -ر.ک.به: Time value of Money and Discounting in Islamic Perspective، ص: ۴۴

^{۳۵} -ر.ک.به: پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه داری، ص: ۲۴۲

خود بدست می آورند؛ با ماهیت درآمدی که مقرض از قرض ربوی بدست می آورد، تفاوتی ندارد. از نگاه اقتصادی، ماهیت تمام این درآمدها، که از اشکال مختلف سرمایه داری حاصل می شود، یکی است. همه این درآمدها ریشه در این واقعیت اقتصادی دارند که: در اغلب مواقع، در ارزیابی جامعه از درآمد حاضر در مقایسه با درآمد آتی، درآمد حاضر به درآمد آتی ترجیح دارد. این نه به معنای ارزش زمانی پول است؛ نه به معنای ارزش پولی زمان. بلکه ارزشی است که درآمد را در یک نقطه از زمان به نقطه دیگر مرتبط می کند؛ و از لحاظ اقتصادی، اصل «للاجل قسط من الثمن» جز این تأویل و تفسیر دیگری ندارد. آنچه تفاوت ارزش درآمد حاضر با درآمد آتی را ایجاد می کند، زمان است؛ به این معنا که زمان معمولاً به نفع صبر و شکیبائی (تولید سرمایه داری) و به ضرر ناشکیبائی ارزش درآمد حاضر را در مقابل درآمد آتی تعیین می کند. تفاوت قیمت کالای نقد و نسبیته نیز بر همین اساس تعیین می شود.

۱۲- نتیجه گیری

آنچه از مجموعه مباحث متفکرین مسلمان در زمینه بهره و مقایسه آن با تئوری های بهره متعارف استنباط می شود، این است که به حسب ظاهر در دیدگاههای اسلامی دو مفهوم بهره قراردادی و بهره طبیعی با یکدیگر خلط شده است. برداشت اقتصاددانان مسلمان از بهره در ادبیات اقتصادی متعارف، بهره قراردادی است. در حالیکه به نظر می رسد منظور از بهره در ادبیات اقتصادی غرب، بهره طبیعی باشد. تمام اشکال قراردادی بهره، من جمله ربا، (روش های تأمین مالی) ریشه در مفهوم بهره طبیعی دارد. لذا، حرمت ربا، حداکثر می تواند به معنای حرمت یکی از اشکال حقوقی باشد که بهره طبیعی در قالب آن بطور رسمی انعکاس پیدا می کند. بنابراین، اصل و ریشه همه اشکال حقوقی بهره قراردادی یکی است. این نتیجه گیری نشان می دهد که در ماهیت، تفاوتی بین تأمین مالی در اسلام و تأمین مالی متعارف وجود ندارد؛ به این معنا که تمام درآمد حاصل در تمام انواع رسمی تأمین مالی به یک حقیقت واحد برگشت می کند. این حقیقت این است که سرمایه در بازار از نقطه نظر اقتصادی، علاوه بر ارزش مبادله‌ای، دارای یک ارزش اضافی است. این ارزش اضافی پل ارتباطی حال با آینده در زندگی اقتصادی است؛ و نقش مهمی را در کل نظام قیمتی ایفاء می کند.

شاید علت خلط مفهوم بهره قراردادی با بهره طبیعی، توجه بیش از حد متفکرین مسلمان به شکل پولی قرض است. سیطره قرض پول در زندگی اقتصادی باعث شده است که اولاً؛ مسئله ربا به یک پدیده پولی بدل شود، در حالیکه ربا اختصاص به پول ندارد، بلکه؛ متعلق آن قرض است. ضمن آنکه، ثبوت اصل ربا در قرض نیز متفق علیه نیست، و محل شک و نظر است. ثانیاً؛ موجب شده است که متفکرین مسلمان بجای غور در مفهوم سازی و تئوری سازی در مورد بهره و سرمایه، بیشتر به مفهوم سازی و تئوری سازی در مورد پول بپردازند؛ و از تئوری بهره و سرمایه غافل شوند. پول، خواه خود سرمایه باشد یا وسیله‌ای برای انتقال سرمایه، در هر حالت، درآمد ثانوی که مالک پول از بکارگیرنده آن مطالبه می کند، ریشه در درآمد اولی دارد که از سرمایه بدست می آید. منظور از این درآمد در ادبیات اقتصادی متعارف ارزشی است که از نقطه نظر اقتصادی برای هر واحد سرمایه در بازار بوجود می آید. غفلت از این ارزش بازاری، که از آن به ارزش اضافی تعبیر می شود، موجب عدم تئوری سازی در مورد بهره و سرمایه شده است. با توجه به اهمیت سرمایه و بهره در اقتصاد مبتنی بر تولید سرمایه داری، تفاوت اساسی که دو نظام اقتصادی متفاوت را از هم متمایز می کند، نگرشی است که در هر نظام نسبت به مفهوم سرمایه و ماهیت درآمد حاصل از آن وجود دارد. به نظر نمی رسد که تئوری بهره و سرمایه که در یک نگارش بر پایه مولدیت و عقل معاش (درجه ناشکیبائی) تبیین می شود؛ و در یک نگارش دیگر، با رجحان نقدینگی تلفیق می گردد، در تباین با اصول اسلامی باشد.

عدم تفوق در مفهوم سازی نظری در مورد بهره، سبب شده است که تحلیل های اقتصادی متفکرین مسلمان در غایت به تحلیل‌های حقوقی ختم شود. این تحلیل های حقوقی صرف نظر از صحت یا سقم آنها، منکر واقعیت اقتصادی بهره طبیعی نیست، بلکه آنرا تأیید می کند.

اما در تلاش برای حذف مفهوم بهره از زندگی اقتصادی؛ و در تلاش برای جایگزین کردن مفهوم جدیدی برای درآمد حاصل از سرمایه، متفکرین مسلمان به کرات از واژه سود بجای بهره استفاده می کنند؛ و بدون آنکه توضیحی نظری در مورد ماهیت آن ارائه دهند، ابراز می کنند که در اسلام درآمد حاصل از سرمایه سود است، نه بهره. در این مقاله سعی شد ارتباط بهره با سود از نقطه نظر اقتصادی توضیح داده شود. در صورت عدم وجود واقعیتی بنام بهره، که ارتباط ارزشی درآمد حال با آینده را نشان می دهد، مفهوم سود تحقق عینی پیدا نمی کند.

جدای از جایگزینی مفهوم سود بجای بهره، در جستجو برای یافتن جایگزینی برای ایفاء نقش اقتصادی نرخ بهره در تخصیص منابع مالی، متفکرین مسلمان از مفهوم سود مورد انتظار (متوسط نرخ سود) استفاده می کنند. با این توضیح که در بانکداری اسلامی، معیار تأمین مالی یک طرح سرمایه گذاری علاوه بر بازده مورد انتظار، این است که بازدهی آن طرح حداقل به اندازه متوسط سود حاصل از جمیع طرح های اقتصادی باشد. بدین ترتیب، متوسط نرخ سود عهده دار نقش اقتصادی نرخ بهره در تخصیص منابع می شود. این ناشی از آن است که در اندیشه متفکرین جنبه های عینی زندگی اقتصادی بر جنبه های ذهنی غلبه کرده است.

همچنین، این استدلال در پاره ای از نظرات متفکرین مسلمان که حذف نرخ بهره قراردادی به شکل ربا موجب افزایش سرمایه گذاری می شود، باید به این شکل اصلاح شود که نرخ بهره طبیعی موجب افزایش سرمایه گذاری است. اگر حذف ربا، به دلیل افزایش حجم سرمایه گذاری در اقتصاد اسلامی توجیه موجهی دارد، این توجیه برای منفی بودن نرخ بهره موجه تر است.

آخرین نکته اینکه، به دلیل عدم تفوق در مفهوم سازی بهره، از نقطه نظر اقتصادی، هیچ توضیح اقناع کننده ای در نظریات متفکرین مسلمان برای ماهیت وجودی ارزش اضافی در اجاره و بیع نسبیته وجود ندارد. در حالیکه ماهیت ارزش اضافی در این دو نوع قرار داد با مفهوم بهره طبیعی توجیه پذیر است.

منابع

الف - منابع فارسی و عربی:

- سنهوری، عبدالرزاق. مصادر الحق فی الفقه الاسلامی، المجلد الاول، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۹۵۴م.
ابو شهبه، محمد بن محمد. حلول لمشکله الربا، دارالجلیل، بیروت، ۱۹۹۲م.
رشید رضا، محمد. الربا و المعاملات فی الاسلام. دار ابن الزیدون. بیروت. ۱۹۸۶م.
ملکوتی، میرزاسلم. الربا فی التشریح الاسلامی، المجلد الاول، مطبعه مهر، قم، ۱۳۹۵ ه.ق.
بهشتی، سید محمد حسین، ربا در اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹ ه.ش.
دادگر، یدالله، پیش درآمدی بر توجیحات معاصر پیرامون ربا، نامه مفید، شماره ۷، ۱۳۷۵ ه.ش.
دادگر، یدالله، توجیحات معاصر پیرامون مسئله ربا، نامه مفید، شماره ۹، ۱۳۷۶ ه.ش.
دادگر، یدالله، توجیحات معاصر پیرامون مسئله ربا، نامه مفید، شماره ۱۰، ۱۳۷۶ ه.ش.
شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، الجزء الثالث و الجزء الرابع
توتونچیان، ایرج. پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با بانکداری اسلامی، توانگران، تهران، ۱۳۷۹ ه.ش.
داودی، پ، نظری، ح. و میر جلیلی، ح. پول در اقتصاد اسلامی، سمت، ۱۳۷۴ ه.ش
مطهری، مرتضی، ربا، بانک- بیمه، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۲ ه.ش
علامه طباطبائی، المیزان، جلد دوم.
سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، الجلد الثانی، بیروت، ۱۴۰۱ ه.ق.

ب - منابع انگلیسی:

- Nejatollah Siddiqu, M.(1983) 'Issues in Islamic Banking' , the Islamic Foundation, UK.
Haidar Naqave, S.N.(1981) 'Ethics and Economics' , The Islamic Foundation, UK.
Saadallah, R.(1994) 'Concept of Time in Islamic Economics', Islamic Economic Studies, vol. 2, No.1.
Fisher, I.(1974) 'The Theory of Interest', Augustus M. Kelley Publisher, Clifton.
Bohm Bawerk, E.V. 'The Positive Theory of Capital', Translated by W. Smart, G.E Stechert & Co., New York
BohmBawern, E.V.(1975) "Capital and Interest", Translated loy w. Smaty. Tr;;Relley & V Millmand Inc, New York.
Fahim Khan, M.(1991) 'Time Value of Money and Discounting in Islamic Perspective', Review of Islamic Studies, vol.1, No.20
Mirakhor, A.(1996) 'Cost of Capital and Investment in a Non-Interest Economy', Islamic Economic Studies, Vol.4, No.10
Fahim Khan, M.(1994) 'Economics of Islamic Banking' Paper presented to the seminar on orientation in Islamic Economics, Turkey
The New Palgrave Dictionary of Money and Finance,(1992), The Macmillan Press.